

دگرگونی بزرگ

خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما

کارل پولانی

ترجمه محمد مالمجو

سرشناسه	پولانی، کارل، ۱۸۸۶-۱۹۶۴، Polanyi, Karl
عنوان و نام پدیدآور	دگرگونی بزرگ: خاستگاه های سیاسی و اقتصادی روزگار ما / کارل پولانی؛ ترجمه محمد مالجر.
مشخصات نشر	تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۵۴۵ص.
فروست	مجموعه فلسفه و اقتصاد سیاسی ۹۱
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۷۱۱-۹۹-۸، ۲۰۰۰۰ روال، ۸-۹۹-۵۷۱۱-۶۰۰-۹۷۸
فهرست نویسی	فیا
پادداشت	عنوان اصلی: The great transformation: the political and economic origins of our time, 2001 و 200۱
پادداشت	خاستگاه های سیاسی و اقتصادی روزگار ما.
موضوع	تاریخ اقتصادی.
موضوع	تاریخ اجتماعی
موضوع	اقتصاد - تاریخ
شناسه افزوده	مالجر، محمد، ۱۳۵۱، مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۱ ۸۱۹۷ HC۵۷
رده بندی دیویی	۳۳۰۹۱
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۱۰۶۲۵



دگرگونی بزرگ

خاستگاه های سیاسی و اقتصادی روزگار ما

نویسنده: کارل پولانی

مترجم: محمد مالجر

طراح جلد: پردیس خرمی

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: سپیدار

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۱

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۱۱-۹۹-۸ ISBN

تلفن: ۲۲۲۰۶۱۳۳ - فکس: ۲۳۶۸۷۲۰۴

همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فراتر رود اما استراتژی سیاسی روشنی برای تحقق چنین هدفی را نپروراند. همین جاست که بینش‌های پولانی و آنتونیو گرامشی را باید درهم آمیخت. گرامشی به این ضرورت استراتژیک پی بُرد که همه نیروهای مترقی در جامعه باید در قالب نوعی بلوک تاریخی هژمونیک به انسجام برسند که حسب انسجام بخش آن عبارت است از ایدئولوژی کنترل اجتماعی دموکراتیک هم بر جامعه و هم بر اقتصاد. دومین ضدجنبشی که امروز در جریان است فقط می‌تواند در قالب جنبشی به سوی سوسیالیسم دموکراتیک مشارکتی شکوفا شود.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر به دو نوشته ارزشمند زیر مراجعه کنید:

- Gareth Dale, *Karl Polanyi: The Limits of the Market* (Cambridge: Polity Press, 2010).
- Michael Burawoy, "For a Sociological Marxism: The Complementary Convergence of Antonio Gramsci and Karl Polanyi," *Politics and Society*, 31 (2), 2003, pp. 193-261, 2003.

فهرست مطالب

یادداشت دبیر مجموعه	سیزده
سپاسگزاری مترجم	هفده
پیشگفتار بر ترجمه فارسی به قلم بیت روین	۱
مقدمه به قلم فرد بلاک	۱۱
یادداشتی درباره ویراست سال ۲۰۰۱	۴۳
سپاسگزاری‌های نویسنده	۴۵

بخش اول نظام بین‌المللی ۴۷

فصل اول	صلح صدساله	۴۹
فصل دوم	محافظه‌کاری دهه بیست، انقلابی‌گری دهه سی	۷۷

بخش دوم فراز و فرود اقتصاد بازار ۹۵

قسمت اول	کارخانه اهریمنی	۹۷
فصل سوم	«سکونتگاه در برابر پیشرفت»	۹۹
فصل چهارم	جوامع و نظام‌های اقتصادی	۱۱۵

فصل پنجم	تحول الگوی بازاری	۱۳۵
فصل ششم	بازار خودتنظیم‌گر و کالاهای موهوم:	
	کار و زمین و پول	۱۵۳
فصل هفتم	اسپیناملند، سال ۱۷۹۵	۱۶۷
فصل هشتم	پیشینه‌ها و پیامدها	۱۸۱
فصل نهم	بینوایی و آرمانشهر	۲۰۹
فصل دهم	اقتصاد سیاسی و کشف جامعه	۲۲۳

قسمت دوم	جامعه خودحمایتگر	۲۵۳
فصل یازدهم	انسان و طبیعت و سازمандهی تولید	۲۵۵
فصل دوازدهم	تولد آیین لیبرال	۲۶۳
فصل سیزدهم	تولد آیین لیبرال (ادامه): منفعت	
	طبقاتی و دگرگونی اجتماعی	۲۸۹
فصل چهاردهم	بازار و انسان	۳۰۹
فصل پانزدهم	بازار و طبیعت	۳۳۳
فصل شانزدهم	بازار و سازمандهی تولید	۳۵۳
فصل هفدهم	خودتنظیم‌گری تضعیف‌شده	۳۶۵
فصل هجدهم	تنش‌های بنیان‌کن	۳۷۷

بخش سوم دگرگونی در شُرُف تحقق ۲۹۳

فصل نوزدهم	دولت مردمی و اقتصاد بازار	۳۹۵
فصل بیستم	تاریخ در تطابق با تغییر اجتماعی	۴۱۵
فصل بیست‌ویکم	آزادی در جامعه پیچیده	۴۳۳

۴۵۱	یادداشت‌ها درباره منابع
۴۵۱	یکم: توازن قوا به منزله خط‌مشی، قانون تاریخی، اصل، و نظام
۴۵۹	دوم: صلح صدساله
۴۶۲	سوم: پارگی ریسمان طلا
۴۶۳	چهارم: نوسان‌های آونگ پس از جنگ جهانی اول
۴۶۴	پنجم: مال و صلح
۴۶۶	ششم: منابع منتخب درباره «جوامع و نظام‌های اقتصادی»
۴۷۴	هفتم: منابع منتخب درباره «تحول الگوی بازاری»
۴۸۳	هشتم: نوشته‌های اسپیناملند
۴۸۹	نهم: قانون حمایت از شهیدستان و سازماندهی کار
۵۰۹	دهم: اسپیناملند و وین
۵۱۲	یازدهم: چرا طرح وایت‌برده جای نرسید؟
۵۱۴	دوازدهم: «دو ملت» دیزرائیلی و مسئله آزادهای رنگین‌پوست

یادداشت دبیر مجموعه

دگرگونی بزرگ، آن گونه که کارل پولانی در این کتاب توضیح می دهد، آن دگرگونی مفردی است که پیش از آن که در عمل باعث دگرگونی های بزرگی شود که بخش اعظم کتاب به شرح و توضیح آن اختصاص دارد، در اندیشه به وجود آمد. آن دگرگونی مورد، چیزی نیست مگر جدا کردن یا همان منفک کردن مقوله اقتصاد از سایر مقولات اجتماعی. تفکری که در دهه های اول قرن نوزدهم میلادی به وقوع پیوست و علیرغم تلاش های بیشمار، جانقشانی های فراوان و جنگ ها و مسلح های متعددی که برای حفظ و حراست از آن به خدمت گرفته شد، فعالیت با وقوع بحران های مالی و سیاسی در دو دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی به ناچار به گوشه ای خزید تا مگر در شرایط دیگری سربرآورد. بخش مهمی از کتاب دگرگونی بزرگ شرح و بسط مصائبی است که این طرز تفکر به جامعه و بیش از هر جای دیگری در زادگاهش انگلستان وارد آورد، و همچنین توضیح تلاش های عشی که برای مهار تبعات منفی آن صورت گرفت. به این اعتبار، کتاب دگرگونی بزرگ شرح چگونگی تخلیه شدن توان تمامی نهادهای دموکراتیک در حوزه سیاست و صنعت به دلیل پذیرفتن و اجرایی کردن تفکری است که بر لزوم تسکین اقتصاد از جامعه و وادار کردن سایر حوزه های فعالیت اجتماعی بشر به گردن گذاشتن به الزامات آن بود.

تلاش پولانی برای نشان دادن میزان بدعت این تفکر، از طریق مقایسه

درهم‌تنیدگی اقتصاد و سیاست و فرهنگ و صنعت در سایر جوامع و تمدن‌ها که در سایر کتاب‌ها و مقالات پولانی با عمق بیشتری پی گرفته شد و بخشی از آن نیز پس از فوتش منتشر گشت، حاوی آموزه‌ی روش‌شناختی مهم دیگری نیز هست. آموزه‌ای ناظر بر نقد اندیشه‌ای که پیشرفت و توسعه را امری خطی و اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌آورد. در واقع پولانی نشان می‌دهد که تصور پیشرفت خطی با گذار از شماری مساحل و صورت‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی می‌تواند توهمی بیش نباشد. تصویری آرامش‌بخش و دلگرم‌کننده از اینکه تمدن جدید، ما را به عقلانیتی مسلح ساخته است که می‌توانیم بدون واسطه از آثار مخرب عملی که انجام می‌دهیم نیروهای مولده را به کار بگیریم و در طبیعت مداخله کنیم و مطمئن باشیم که تبعات منفی احتمالی چنین مداخلاتی نیز به‌یمن همان پیشرفت محو خواهند شد. کتاب دگرگونی بزرگ با نشان دادن آنکه گسست معرفتی آغاز قرن نوزدهم ناظر بر منفک کردن اقتصاد از سایر حوزه‌های فعالیت اجتماعی، در واقع جز عقلانیتی منفی نبوده است، خط بطلانی می‌کشد بر این تصور. اندیشه‌ای که اقتصاد را از درهم‌تنیدگی‌اش - یا به زبان دیگر حک بودنش - در تاروپود نظم اجتماعی منفک ساخت، اندیشه‌ای بود که به توضیح پولانی در هیچ‌یک از جوامع پیش از آن وجود نداشت، بدعتی منفی بود، و عاقبت نیز به بازگشت به آن اندیشه‌ای منجر شد که قرار بود به‌عنوان اندیشه معمول و مألوف از آن گذر شود.

روش‌شناسی کتاب دگرگونی بزرگ که می‌توان آن را فراحالی به‌الزام رجوع به مردم‌شناسی در مطالعات اقتصادی و اجتماعی نیز به‌شمار آورد از اهمیت دیگری هم برخوردار است. در واقع وقوف به درهم‌تنیدگی اقتصاد و سیاست و صنعت و معیشت و فرهنگ در یک جامعه، دعوتی است نه فقط به کنار گذاشتن مفاهیمی همچون اولویت یک حوزه از فعالیت

اجتماعی بر سایر حوزه‌ها یا تعیین‌کنندگی یک عامل نسبت به دیگر عوامل، بلکه همچنین هشدار می‌دهد که پرهیز از منوط یا موقوف کردن یا مشروط دانستن تلاش برای تغییر در تعدادی از این حوزه‌ها به تغییر در حوزه‌ای دیگر، مفاهیم بازدارنده‌ای که همگی در واقع جز منفک کردن آن حوزه مورد نظر - گاه اقتصاد و گاه فرهنگ - از سایر حوزه‌های فعالیت بشری معنای دیگری ندارد.

مراد ثقفی.

سیاسگزاری مترجم

سید محمد بحرینیان زمینه‌ای را فراهم کرد تا اشتغال به ترجمه این کتاب برایم مقدور باشد. پیشگفتار جوزف استیگلتز بر ویراست سال ۲۰۰۱ کتاب را در ترجمه فارسی نگفاندم و در عوض از پت دِوین برای نگارش پیشگفتار جدیدی دعوت کردم که جواب مثبت داد. کاوه احسانی در درک چند جمله و نورما کلر موروتزی در فهم یک واژه یاری‌ام کردند. علی تدین دو فصل و فروغ اسدپور چندین فصل از متن ترجمه را خواندند و پیشنهادهای مفیدی دادند. به همین قیاس، مراد تقی‌نیز کل متن ترجمه را مطالعه کرد و پیشنهادهای مؤثری برای بهبود کیفیت ترجمه داد. ممنون‌شان هستم. مسئولیت کاستی‌های باقیمانده بر عهده خودم است.

پیشگفتار بر ترجمه فارسی

پت دِوین^۱

بحران مالی و اقتصادی جهانی که در سال ۲۰۰۸ سر باز کرد و هنوز هم ادامه دارد به کتاب کارل پولانی، دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، منتشر شده به سال ۱۹۹۴، برای درک خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار نولیبرالی ما مجدداً موضوعیت داده است. استدلال پولانی در همان ابتدای کتاب به اجمال آمده است.

تاز من این است که ایده بازار خودتنظیم‌گر بر نوعی آرمانشهر محض دلالت داشت. چنین نهادی نمی‌توانست مدتی مدید وجود داشته باشد مگر آن‌که جوهر انسانی و زیست‌محیطی جامعه را نیست و نابود می‌ساخت: [اگر استمرار می‌یافت،] انسان را جسماً نابود می‌کرد و محیط پیرامون او را به برهوت بدل می‌ساخت. جامعه، ناچار، به اقداماتی برای حمایت از خویش مبادرت ورزید، اما هر اقدامی که به کار می‌یست خودتنظیم‌گری بازار را تضعیف می‌کرد و حیات صنعتی را مختل می‌ساخت و از این‌رو جامعه را به نحو دیگری به مخاطره می‌افکند.

۱. Pat Devine: عضو افتخاری مدرسه علوم اجتماعی در دانشگاه منچستر در انگلستان با

آدرس الکترونیک زیر:

pat.devine@manchester.ac.uk

بازار خودتنظیم‌گر، اصطلاح پولانی برای سرمایه‌داری بازار آزاد، به این معنا آرمان‌شهرگرایانه بود که نمی‌توانست تحقق یابد زیرا پیامدهایی که طرزکار نظارت‌ناشده‌اش برای انسان‌ها و محیط‌زیست می‌آفرید لازمه‌هایی اساسی، یعنی کار و محیط‌زیست، را نابود می‌کرد که سرمایه‌داری برای حیات مستمر خویش وابسته‌شان بود. بنا بر استدلال پولانی، به موازاتی که این پیامدهای ویرانگر به منصفه ظهور می‌رسید، جامعه نیز واکنش نشان می‌داد، آن‌ها با تحمیل انواع گوناگونی از مقررات تا بلکه فعالیت سرمایه‌داری بازار آزاد را مهار کند. اما این انواع مقررات به‌نوبه خود سد سکندری بر سر راه همین نظام سرمایه‌داری بازار آزاد می‌آفریدند و از این‌رو به بحران‌ها دامن می‌زدند.

این فرایند را پولانی با مفهوم «جنبش مضاعف» تسخیر کرد: از یک سو جنبش برای آفریدن بازار خودتنظیم‌گر و از دیگر سو نیز ضدجنبش جامعه برای حمایت از خویش در برابر پیامدهای ویرانگر همین بازار خودتنظیم‌گر. در کتاب دگرگونی بزرگ اما جنبش بازاری عبارت است از گذار تاریخی از جامعه پیشاسرمایه‌داری به جامعه سرمایه‌داری معنی بر لسه‌فر^۱ در انگلستان اوایل سده نوزدهم و ضدجنبش حمایتی نیز عبارت از فرایند قدمت‌دار شکل‌های رو به رشد کنترل اجتماعی بر اقتصاد طی بخش عمده‌ای از سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم که از نگاه پولانی به ظهور سوسیالیسم در شوروی و فاشیسم در آلمان و ایتالیا و نیودیل در ایالات متحد انجمن‌امید و از نگاه پولانی شناسان بعدی نیز به دولت رفاه کینزی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم.

تمیزدادن میان شکل‌های گوناگونی که پولانی از اصطلاح «بازار» استفاده می‌کند برای درک دگرگونی بزرگ بسیار ضروری است. بازار در گرو مبادله

فرآورده‌ها و خدمات است. فرآورده‌ها و خدماتی که برای فروش در بازار به تولید می‌رسند کالا هستند. بازارها کمابیش در همه فرماسیون‌های اجتماعی، صرف‌نظر از قدیمی‌ترین جوامع ابتدایی، وجود داشته‌اند اما تولید کالایی تا زمان شکل‌گیری آنچه پولانی نظام بازار یا اقتصاد بازار می‌نامد هرگز شکل مسلط تولید نبود. نظام بازار عبارت است از نوعی نظام اقتصادی که در آن تولید کالایی شکل معمول تولید است و، از این نیز مهم‌تر، همه نهاده‌ها در فرایند تولید به شکل کالا درمی‌آیند و در بازارها خرید و فروش می‌شوند. این نهاده‌ها کار و زمین (یعنی طبیعت یا محیط‌زیست) و پول هستند اما گرچه به شکل کالا درمی‌آیند و در بازارها خرید و فروش می‌شوند یا اصلاً تولید نمی‌شوند (مثلاً طبیعت) یا، اگر هم تولید می‌شوند، برای فروش در بازارها تولید نمی‌شوند (مثلاً کار و پول). به همین دلیل است که پولانی «کالاهای موهوم» نامگذاری‌شان می‌کند.

تلاش‌های بسیاری به عمل آمده است تا میان تحلیل پولانی و تحلیل مارکس به نحوی از انحاء تفرقه انداخته شود و دلایلی نیز برای این امر در بین هست، خصوصاً ردیه پولانی بر نظریه عینی مارکس درباره ارزش مبتنی بر کار به نفع نظریه مارژینالیستی ذهنی مکتب نئوکلاسیک درباره ارزش. با این حال، علیرغم این امر که پولانی ندرتاً از اصطلاح «سرمایه‌داری» استفاده می‌کند، نظام بازار پولانی به‌روشنی همان سرمایه‌داری مارکس است. راه‌اندازی کار و زمین و پول در حکم کالاهای موهوم از نگاه پولانی خصیصه تعیین‌کننده نظام بازار بود، درست همان‌طور که کالایی شدن نیروی کار از نگاه مارکس ویژگی معرف شیوه تولید سرمایه‌دارانه بود. سازوکار هماهنگی بخش در هر دو تحلیل عبارت است از فعالیت نیروهای بازار که سبب سازگارش هزینه‌ها و ترویج نوآوری‌ها و کشاندن سرمایه از این خط تولید به آن خط تولید می‌شوند، همه به یمن رقابت و صرف‌نظر از هزینه‌های اجتماعی و محیط‌زیستی. این یعنی نظام بازار خودتنظیم‌گر که محل بحث پولانی است.

تزو پولانی، به قراری که دیدیم، عبارت از این است که هزینه‌های اجتماعی بازار کاملاً خودتنظیم‌گر (نظام لسه‌فر تمام‌عیار) چنان سنگین است که چنین نظامی را هرگز نمی‌توان به تمامی تحقق بخشید و تلاش برای تحقق بخشی‌اش به همین دلیل نیز آرم‌شهرگرایانه است. همیشه هستند نیروهای کمابیش غریب‌بازاری از جامعه مدنی تا دولت که قیدوبندهایی را بر فعالیت بازار خودتنظیم‌گر می‌گذارند. چه بسا انواع گوناگونی از سرمایه‌داری وجود داشته باشد. یکی با مقررات بیشتر و یکی با مقررات کمتر، اما هرگز نمی‌توان نوعی نظام کاملاً خودتنظیم‌گر داشت. این را همه پولانی‌شناسان به اتفاق می‌پذیرند. درباره عکس قضیه اما اتفاق نظر کمتری میان‌شان برقرار است، یعنی درباره این‌که هرگز نمی‌توان نوعی نظام بازار کاملاً تنظیم‌شده داشت، نوعی سرمایه‌داری کاملاً تنظیم‌شده. اهمیت این موضوع را می‌توان در قالب مباحثه‌هایی که درباره حک‌شدگی^۱ و فک‌شدگی^۲ در جریان است به‌نحو احسن درک کرد. این‌جا حرف بر سر رابطه نظام اقتصادی و سایر سپهرهای جامعه است: آیا نظام اقتصادی همیشه همچون جزئی لاینفک از جامعه شکل می‌گیرد یا تحت نظام سرمایه‌داری همچون سپهر مجزایی از فعالیت‌ها سامان می‌یابد که سایر سپهرهای جامعه باید خودشان را با آن وفق دهند؟

بنابر استدلال پولانی، پیش از تأسیس نظام بازار خودتنظیم‌گر سرمایه‌دارانه، فعالیت اقتصادی به طرزی اندام‌وار در جامعه و محیط‌زیست حک شده بود. فعالیت اقتصادی نه سپهر مجزایی از فعالیت‌ها با قوانین متمایز خودشان بلکه بخشی از کلیت منسجمی بود. شکل‌گیری سرمایه‌داری به مدد تأسیس عامدانه نهادهایی اقتصادی، مجزا از جامعه با منطق و قوانین حرکت متمایز خودشان، موجب گسیختگی در همین واحد منسجم اندام‌وار شد و از این رو سپهر اقتصادی را از جامعه و محیط‌زیست فک کرد. نهادهای

اصلی عبارت بودند از یکی بازار کار که محمل فروش نیروی کار مزدگیران نابرخوردار از مالکیت بود و دیگری نیز شکل‌های تکامل‌یافته مؤسسه‌های سرمایه‌دارانه که همین مزدگیران را به استخدام درمی‌آوردند. استدلال پولانی مبنی بر این که اقتصاد در نظام سرمایه‌داری خودتنظیم‌گر از جامعه و محط‌زیست فک می‌شود به همین معنا است.

اما این تفسیر شدیداً محل مناقشه است. اگر، به قراری که پولانی می‌گفت، تأسیس بازار خودتنظیم‌گر اصلاً پروژه‌ای آرمانشهرگرایانه باشد که هرگز تحقق‌پذیر نیست، پس جدایی اقتصاد از جامعه را نیز هرگز نمی‌توان به‌تمامی تحقق بخشید زیرا جامعه همیشه به دنبال راه‌هایی است تا اقتصاد را تحت شکل‌های گوناگونی از کنترل اجتماعی قرار دهد، خصوصاً بازارهای کار و زمین و پول را. از این رو، بر طبق همین تفسیر بدیل، اقتصاد بازار همیشه کم‌یابیش در جامعه حک شده است: گرایش به سوی فک‌کردن اقتصاد از جامعه هرگز نمی‌تواند به‌تمامی موفقیت‌آمیز باشد. این تفسیر امروزه مقبولیت گسترده‌ای دارد اما نادرست است زیرا دو چیز را با هم خلط می‌کند: از یک سو ساختار نظام بازار سرمایه‌داری و از دیگر سو تلاش‌هایی که برای تنظیم طرزکار همین ساختار به عمل می‌آید. از اوایی بگویم: سرمایه‌داری عبارت است از نظامی که در آن فعالیت اقتصادی از مجرای نهادهای تمایزی صورت می‌گیرد ساخته اقدامات دولت و برخورداری از منطبق قوانین حرکت مختص به خودشان که از منطبق و قوانین سایر سپهرهای جامعه مجزا هستند. اما دومی: پیامدهای طرزکار چنین نظامی چندان ویرانگر است که همیشه نوعی ضدجنبش و فشار اجتماعی را به دولت و سایر نهادهای غیربازاری تحمیل می‌کند تا به مدد شکل‌های گوناگون مقررات و تنظیم‌گری بکوشند نامیمون‌ترین زیاده‌روی‌های این نظام را مهار کنند. باید تمایز میان این دو را درک کرد: یکی نظام اقتصادی سرمایه‌داری که از بقیه جامعه مجزا است، و دیگری سایر سپهرهای جامعه که درصددند این نظام اقتصادی را کنترل کنند

اما هرگز به تمامی توفیق نمی‌یابند زیرا همیشه زیر دستِ نظام اقتصادی سرمایه‌داری باقی می‌مانند.

پولانی در این زمینه خیلی صراحت دارد. اگرچه تنش میان منطق بازار خودتنظیم‌گر فک شده و ضدجنبش جامعه همیشه برقرار است، مادامی که اقتصاد کماکان سپهر مجزایی از فعالیت‌ها باقی بماند جامعه هرگز نمی‌تواند پیروز شود. به نوشته پولانی، منطق و قوانین حرکت اقتصاد همیشه نمایان خواهد بود.

کنترل نظام اقتصادی توسط بازار پیامد چشمگیری برای کلیت سازماندهی جامعه دارد. این دقیقاً یعنی اداره جامعه همچون ملحقه نظام بازار. به جای این‌که نظام اقتصادی در مناسبات اجتماعی حک شود، مناسبات اجتماعی در نظام اقتصادی حک می‌شود. امنیت حیاتی عامل اقتصادی برای هستی جامعه هر نتیجه دیگری را ناممکن می‌سازد. زیرا به مجردی که نظام اقتصادی در نهادهای جداگانه‌ای سازماندهی شود که بر انگیزه‌های خاص مبتنی هستند و موقعیت ویژه‌ای به دست بیاورد، جامعه را باید به نحوی شکل داد که بگذارد نظام اقتصادی بر طبق قوانین خودش عمل کند. چنین است معنای این تأکید آشنا که اقتصاد بازار فقط در جامعه بازاری می‌تواند عمل کند.

... تکاپوی جامعه مدرن به مدت یک سده تحت تأثیر جنبشی مضاعف بود: بازار مستمراً گسترش می‌یافت اما این جنبش با ضدجنبشی روبرو می‌شد که نمی‌گذاشت در مسیرهای خاصی گسترش یابد. گرچه چنین ضدجنبشی برای حمایت از جامعه خیلی واجب بود، در تحلیل نهایی با خودتنظیم‌گری بازار و از این رو با خود نظام بازار در تضاد بود.

پولانی متعاقب چنین تحلیلی بس مشتاقانه چشم انتظار زمانی است که اقتصاد به تمامی زیر کنترل اجتماعی آورده شود، باری، زمانی که بتوان گفت «نظام بازار حالا دیگر خودتنظیم‌گر نخواهد بود، حتی در اصول، زیرا کار و زمین و پول را شامل نخواهد شد.» بنگرید به تعریفی که از سوسیالیسم به دست می‌داد: «سوسیالیسم ذاتاً گرایشش است ذاتی تمدن صنعتی که از بازار

خودتنظیم‌گر فراتر می‌رود آن‌هم از این راه که نظام بازار خودتنظیم‌گر را آگاهانه تابع جامعه دموکراتیک می‌سازد. همین دوباره تأکیدی است بر اهمیت تمایز میان بازارها و نظام بازار خودتنظیم‌گر. بازارها در سوسیالیسم پولانی می‌توانند کماکان برقرار باشند اما بازارهای کار و زمین و پول، یعنی کالاهای موهوم، دیگر برقرار نیستند. همین یعنی انحلال نظام بازار خودتنظیم‌گر.

موضوعیت پولانی برای امروز

عاجل‌ترین موضوعیت پولانی برای امروز عبارت است از نیاز اضطراری به مقابله با واکنش نولیبرالی در قبال بحران اقتصادی و مالی جهانی که زاده خود نولیبرالیسم است. دولت رفاه کینزی را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت می‌توان به دیده نقطه اوج ضدجنبش بر ضد بازار خودتنظیم‌گر نگریست که در اولین نیمه سده نوزدهم آغاز شد. اما مبادرت به مداخله در منطق بازار خودتنظیم‌گر و پافشاری بر کنترل اجتماعی روی اقتصاد به اختلال در طرزکار نظام بازار انجامید و نهایتاً دولت رفاه کینزی سال‌های پس از جنگ باعث شد کل نظام بازار اصلاً از کار بیافتد. میان‌ترین جلوه این ازکارافتادگی عبارت بود از تورم شدید دهه ۱۹۷۰ که به انصراف از سیاست تعهد به اشتغال کامل و جایگزینی‌اش با سیاست مهار تورم در حکم هدف سیاستی اصلی انجامید که در عصر نولیبرالی مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی آغاز شد و هنوز هم برقرار است.

این سامان اقتصادی نولیبرالی جدید الزاماً همه‌جا جامعه را به صورت گوناگون و در کشورهای گوناگون به مخاطره انداخته است و احدی در امان نیست. نابرابری روبه افزایش است، ایضاً استثمار کارگران هم در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و هم در بخش‌هایی از کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری نیز که سطح دستمزدهای پایینی دارند. سیاست‌های نولیبرالی که در اروپا در

واکنش به بحران یورو اتخاذ شده است درصدد انداختن بار تعدیل بر دوش تهیدستان هستند، اعلان علنی جنگ طبقاتی. تأثیر مدرنیته سرمایه‌دارانه در جوامع سنتی‌تر به تمهید زمین حاصلخیزی برای رشد بنیادگرایی انجامیده است. انحطاط زیست‌محیطی و اکولوژیکی چه‌بسا جدی‌ترین تهدیدی به حساب می‌آید که امروزه پیش‌روی جامعه قرار دارد. فشارهای اقتصادی و محیطی و فشارهای منطقه جنگی برای مهاجرت انبوه به دنیای سرمایه‌داری توسعه‌یافته در حال شکل‌دادن به نوعی حالت روحی دفاعی و بحران هویت و رشد فاشیسم در این کشورها است.

جامعه به ناچار در بار درصدد حفاظت از خویش است و آنچه شاید بتوان دومین ضدجنبش نامید به سرعت در حال تکوین است، ضدجنبشی خودجوش و برنامه‌ریزی‌نشده اما در حال قدرت‌گیری. دور از انتظار نیست که گسترش این ضدجنبش بر ضد اقدامات نولیبرالی که درصدد حذف باقیمانده مقررات حامی جامعه و محیط‌زیست است بیشترین عنایت و توجه را به خود جلب کند. اما فعالیت‌های معطوف به حمایت از جامعه و محیط‌زیست اصلاً خودبه‌خود به این آگاهی منجر نمی‌شوند که مشکل اصلی در خود نظام بازار خودتنظیم‌گر سرمایه‌داری است. در چنین بافتی است که پافشاری پولانی بر ضرورت فراتر رفتن از سرمایه‌داری به یمن حرکت به سوی کنترل اجتماعی دموکراتیک تمام‌عیار بر روی اقتصاد باید برجسته شود. وگرنه، با چرخه‌ای بی‌پایان مواجه خواهیم بود. ابتدا مقررات و تنظیم‌گری که نهایتاً مسبب بحران‌های سرمایه‌داری می‌شود سپس به مقررات‌زدایی می‌انجامد که نهایتاً مسبب بحرانی از نوع دیگر می‌شود که دوباره به مقررات جدیدی می‌انجامد که الی آخر. بله، این چرخه همین‌طور ادامه می‌یابد.

با این حال، گرچه پولانی مشتاقانه چشم‌انتظار سوسیالیسم بود تا از این راه که بازار خودتنظیم‌گر را آگاهانه تابع جامعه دموکراتیک بسازد از سرمایه‌داری